

# ارابه‌های تهران نوین

حدود یک قرن با اتوبوس‌های تهران، به مناسبت سالروز تصویب قانون اتوبوسرانی



گرفته می‌شد. سرانجام همه بی‌نظمی‌ها، تخلف‌ها، دریافت کرایه‌های بالا و سرعت بالا امن مردم را برید و دولت آن زمان برای ساماندهی وضعیت تردد شهروندان تصمیم گرفت نخستین خط اتوبوسرانی را در چهاردهم تیرماه سال ۱۳۳۵ با ۹۰ اتوبوس بنز تحت پوشش شرکت واحد فعال کند و به هرچ

وقتی تهران در دوره قاجار در قامت پایتخت ظاهر شد و رفته‌رفته لباس یک شهر مدرن و امروزی را پوشید و از جهت توسعه یافت، عبور و مرور دغدغه اصلی ساکنان این شهر شد. همین امر مهم توجه تاجران بزرگ از جمله معین تجار پوشه‌پزی را برای حل این مسئله جلب کرد و او نخستین اتوبوس ساخت بلژیک را در زمان مروطه به تهران آورد که بابت هر نفر ۳ شاهی کرایه دریافت می‌کرد. اما یک اتوبوس چار مشکلی حمل‌ونقل در تهران نبود و همین شد که روز به‌روز افراد دیگری هم برای خرید اتوبوس سرمایه‌گذاری کردند و مدل‌های مختلفی از این وسیله حمل‌ونقل عمومی را وارد پایتخت کردند. تا قبل از سال ۱۳۰۵ رانندگان اتوبوس



۵ روند اصلاح خطوط اتوبوسرانی تهران طی سال‌های ۱۳۷۸، ۱۳۷۷، ۱۳۷۶ و سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۵ با روش‌های ترکیبی از خطوط مترو و اتوبوس ادامه یافت.



۴ شرکت واحد در سال ۱۳۷۱ نخستین خط اتوبوس برقی با ۲ دستگاه اتوبوس را در حدفاصل سهراب تهرانپارس تا میدان امام حسین (ع) راه‌اندازی کرد و ۴ سال بعد، فاز دوم این طرح با ۳۵ دستگاه اتوبوس برقی راه‌اندازی شد.



۳ خطوط اتوبوسرانی شهر تهران از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۹ به تدریج شکل گرفت و با تغییرات جزئی به کارش ادامه داد تا در سال ۱۳۶۹ شرکت واحد دچار تحولات اساسی شد. این شرکت طی سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۴ خطوط بسیاری را اصلاح و خطوط جدیدی را تأسیس کرد.



۲ شرکت اتوبوسرانی در ۲۴ آذر ۱۳۳۲ با خط تحت مدیریت شهرداری کشور آغاز به کار کرد و از ۳ هفته بعد در تاریخ ۱۵ دی ماه روش خطوط اتوبوسرانی تهران تغییر کرد و بلیت ژتون (پولک فلزی)، باجه بلیت فروشی راه‌اندازی شد و دولت وقت به‌منظور نوسازی ناوگان شهری تعدادی اتوبوس مرسدس بنز از آلمان وارد کرد.



۱ اتوبوسرانی تهران سال ۱۳۰۵، خط ۱ شروع به کار کرد که عبارت بود از: خط ۱ میدان توپخانه دروازه قزوین، خط ۲ میدان توپخانه انتهای امیریه، خط ۳ میدان توپخانه، بازار و شاهپور و خط ۴ میدان توپخانه گار ماشین (ری جنوبی)، شایان ذکر است خطی بین دروازه دولت و بازار کشیده شد که به‌علت عدم استقبال مردم، پس از یک سال و ۲ ماه بهره‌برداری، برپایه شد.



## لطفا مرا نشوید



ممکن است برای شما هم پیش آمده باشد که حین قدم زدن در شهر ماشین‌هایی که لایه‌ای نرم از گرد و خاک روی آنها را پوشانده ببینید اما بی‌تفاوت از کنار آنها بگذرید. البته بعضی هم با نمک خاص خودشان روی شیشه این مدل ماشین‌ها می‌نویسند «لطفا مرا نشوید»

اما هنرمندانی هستند که این ماشین‌ها را مثل یک بوم نقاشی می‌بینند و هنرشان را در معرض دید مردم قرار می‌دهند. در واقع چیزی که در گذشته به شکل خط‌خطی کردن معمولی خودروها، شگفت‌انگیز است. در این مجموعه، ما چند نمونه از تبدیل گرد و خاک به آثار هنری چشمگیر را انتخاب کرده‌ایم که ثابت می‌کنند هنر می‌تواند در جاهایی که فکرش را نمی‌کنید خلق شود.



## هنر عروسکی مقاومت



با شادی به آسمان لیخت می‌زنیم. البته بمب‌ها، خانه و کارگاه نمایش عروسکی مهدی را ویران کرده‌اند. اما دل او را هیچ‌کس نمی‌تواند خراب کند. دل او به عشق سرزمینش همیشه آباد است و در آن امید و آرزو می‌کارد. او با تکه‌چوب‌ها، پارچه‌های کهنه، قوطی‌های خالی و خرده‌برزهای پراکنده تا می‌تواند عروسک می‌سازد و آنها را هر روز و هر جا که بتواند در مقابل دیدگان خندان و پسر امید بچه‌های شهرش، می‌چرخاند و می‌گرداند تا بچه‌ها جمع شوند و گرد مرگ را با صدای خنده‌ها بشان از دل بزدایند و در میان خرابه‌ها، جشنواره زندگی راه بیندازند. نمایش‌های عروسکی او حالا این روزها به نام هنر مقاومت تبدیل شده. او می‌گوید: «ما اینجا هستیم و بمباران می‌شویم، اما شادی می‌آفرینیم و در میان ویرانه‌ها، به دنبال زندگی می‌گردیم.»

جمع بچه‌ها، خنده‌های ریزریز، تماشا، دست‌زدن، هورا کشیدن و یکپاره‌گرایی و چند لحظه بعد، دوباره جمع شدن و دوباره خندیدن! اینجا غرور است، شهری زنده، شهری پر از زندگی، شهری که کودکش به همه تاریخ، ایستادگی و مقاومت می‌آموزد. «مهدی کریم» البته سال‌ها پیش، کودکی‌اش را در همین سرزمین سیری کرده؛ اما حالا برای بزرگداشت کودکان غره و برای اینکه لیختند، حتی زیر بمب‌های بی‌رحم، روی لبان قشنگ بچه‌های سرزمینش، نمایش عروسکی اجرا می‌کند؛ آن هم هر روز، هر جا و هر لحظه! او می‌گوید: «کودکان سرزمینم به این هنر شگفت‌انگیز نیاز دارند. وقتی عروسک‌ها ظاهر می‌شوند، بچه‌ها با لیختن‌ها آغاز می‌شود و خنده‌ها اوج می‌گیرد. پسری یا دختری به یکی از شخصیت‌ها نزدیک می‌شود تا سلام کند و همه



## خط خطی

معلم‌ها سر کلاس خیلی حرف می‌زنند و روزنامه‌نگارها در روزنامه قلم و جالا ترکیبش، همین می‌شود که می‌خوانید. اینها برگی از یادداشت‌های روزانه یک معلم ساده است و یک روزنامه‌نگار خط‌خطی.

## تهرانگردی بدون منت‌کشی

ایده‌ها را بیرون از کلاس قرار بود

سیدمروغ طباطبایی پور  
شیراز؛ شهر حافظ و تخت جمشید و پالوده‌های شیرین و بچه‌ها هم از اول سال، ذوق سفر را داشتند و تصویر قطار سوار و کتوش گردی و کلم‌پلوخوری را در ذهنشان، قطار کرده بودند و از نظر می‌گذرانند. تا اینکه آن خبر بی‌مزه، مثل بمب، در مدرسه ترکید: کلاچ جمع شده بودند و همه واگن‌ها را خصی رفته بودند تا بچه‌ها به زیارت شاه‌چراغ و حافظ و سعدی نروند. ولی بچه‌ها که به این تشکی‌ها زیر بار نمی‌رفتند و مفهوم «بلیت قطار تمام شد»، برایشان واگانی نامانوس و بیگانه بود.

دست از سر کچل من بی‌موم بر نمی‌داشتند که آقا، لاقل شما کاری کنید که ناسلامتی، شما معلم ادبیات هستی و شده از زیر سنگ، قطار و کشتی و بادیانی فراهم کنید و حالا که ریل نیست، دریایی جور کنید و ما را ملوان وار به ملاقات شیراز عهد باستان ببرید. دیزوز، ۱۰ دقیقه آخر کلاس، نشست کلاسی گذاشتیم. بچه‌ها صندلی‌ها را دور تا دور کلاس چیدند و با شمشیرهای آغشته به خشم، چشم‌ها در چشم من نشستند تا باهم چالش کلاچ‌پر، شیراز پر را حل کنیم. یکی از بچه‌ها، بژ اتوبوس‌های پدرش را می‌داد که اگر مدرسه آن دهد، جلو در مدرسه به خط می‌شوند و بچه‌ها را ۱۰ ساعته از زیر دروازه قرآن رد می‌کنند؛ اما به بچه‌ها گفتیم که اداره آموزش و پرورش به اتوبوس اعتقادی ندارد. دیگری به هوا بیماهای مادر خلبانش اشاره می‌کرد که اگر آسمان مدرسه، پرواز ممنوع نباشد، توی باند حیاط فرود می‌آیند و یک ساعته، بچه‌ها را از بالای تخت جمشید عبور می‌دهند؛ اما بچه‌ها با زبان بی‌زبانی گفتند که جیب پدرانشان اعتقادی ندارند و خلاصه هیچ تیری به هدف نخورد.

وسط بگویم که همدانه، یاد میدان سسی تیر و موزه ایران باستان و عمارت مسعودیه و باغ ایرانی و فالووروشی اکبرمشتی تهران خودمان افتادم. به بچه‌ها گفتیم که مگر شما نمی‌خواهید به پنهان سفر، دوره جمع شوید و سری به ستون‌های تخت جمشید بزنید؟ که سرها همه بالا و پایین رفت، و ادامه دادم مگر نمی‌خواهید زیارت شاه‌چراغ بروید و از بودن در باغ ارم لذت ببرید؟ که سرها این‌بار هم پایین و بالا رفت، باز ادامه دادم که مگر نمی‌خواهید فالوده و کلم‌پلو شیرازی را چشان چشان کنید؟ که سکوت کلاس را فرا گرفت. گفتیم: «بچه‌ها، چرا راه دور بریم. تهران خودمون بیخ گوشمونه و ما تحویلش نمی‌گیریم؟» و پیشنهاد دادم ساک‌های سفرشان را ببندند و ۲ روز آخر هفته را در نمازخانه مدرسه اتراق کنند و به‌جای اردوی شیراز، اردوی تهران‌گردی برگزار کنیم!

یکی گفت: «قبول»، این‌جوری باهم هستیم و خوش می‌گذره، اما واقعا می‌خوایم فیلم تخت جمشید و باغ ارم و نشونمون بدین؟» خندیدم و گفتم: «مگه تاحالا موزه ایران باستان رفتن؛ به خدا آثار موندگار این موزه توی تهران، چیزی کمتر از تخت جمشید شیراز نداره. باغ ایرانی، عین باغ ارمه و طعم فالوده‌های اکبرمشتی شهر خودمون، همون مزه فالوده‌فروشی‌های پشت‌ارک کریم‌خانی رو داره.» خلاصه قرار شد بچه‌ها خبر دهند که آیا حاضرند شیراز‌گردی را با تهران‌گردی عوض کنند؛ آن هم بدون اینکه منت هیچ قطاری را در دنیا بکشند؟

## عکس خانه

## مجسمه فضایی



هفته گذشته یک فضایی‌چینی به ایستگاه فضایی تیانگوگ که در مدار زمین است، متصل شد و مفهومی آن است که این کشور، برای گسترش فعالیت‌های فضایی خود تلاش فراوانی می‌کند. حالا این روزها، برای نمایش این توان، چین حتی فضاهای هنری خود را هم با نمادهای فضایی پر کرده. نمونه‌اش همین مجسمه غول‌پیکر است که به‌تازگی در منطقه هنری سونگ جوانگ قرار گرفته است.